

متن پرسش

سلام استاد: ۱. سوالی که داشتم این است که: آیا غرب به دلیل تعارض علم جدید با دین، دین را کنار گذاشت یا اول دین را کنار گذاشت و بعد به علم جدید رسید؟ یا اول یک سری از آن ها دین را کنار گذاشتند و محور را نفس اماره ی خود گرفتند و طبق این نیاز به ارضای امیال بی نهایت پیدا کردند و در پاسخ گویی به این نیاز علم جدید که بهتر بگوییم فن را به وجود آوردند که زرق و برق و کشش این فن و حاصل آن که تکنیک است همه ی جامعه ی آن جا را به خود جلب کرد و فرهنگ پشت این تکنیک و به اصطلاح علم یعنی ارضای نفس اماره روی همه ی مردم آن جوامع اثر گذاشت که کاملاً این فرهنگ با دین متعارض است و از این جا تعارض بین علم و دین ایجاد شد و دین به کنار رفت؟ یا این که چون دین آن ها تحریفی بود و ضد عقل بود با علم جدید تعارض پیدا کرد و اگر در جامعه ی مسلمین بود تعارضی بین دین و علم به وجود نمی آمد؟ ۲. یک سوال دیگر که داشتم این که در مورد تاریخ تمدن غرب و فلسفه غرب چه کتابی بخوانم؟ ۳. به ترتیب کتاب های: گزینش تکنولوژی از دریچه ی بینش توحیدی، «خطر مادی شدن دین»، «علل تزلزل تمدن غرب»، «فرهنگ مدرنیته و توهم» را خواندم اگر بخواهم بیشتر در مورد غرب شناسی کار کنم چه کتاب هایی را مطالعه کنم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- بعد از رنسانس و برای آزادشدن از قرون وسطی، روحیه ای تاریخی در مردم غرب پیدا شد که حاصل آن نظر به طبیعت بود و در اختیارگرفتن طبیعت. و در راستای چنین روحیه ای جایگاه دین به خصوص که دینی فردی به نام مسیحیت در صحنه بود، در امور شخصی قرار گرفت و بدین لحاظ می توان علت سکولارشدن شخصیت انسان غربی را مدّ نظر قرار داد ۲- مباحث فلسفه ی غرب که اساتید در سایت «روزگار نو» بدان پرداخته اند، مطالب مفیدی در اختیار شما می گذارد. از آن حساس تر کتاب های آقای دکتر داوری است که می تواند کمک کند. موفق باشید